

مجموعه تاریخ برای نوجوانان (۳۵)

انقلاب

روسیه

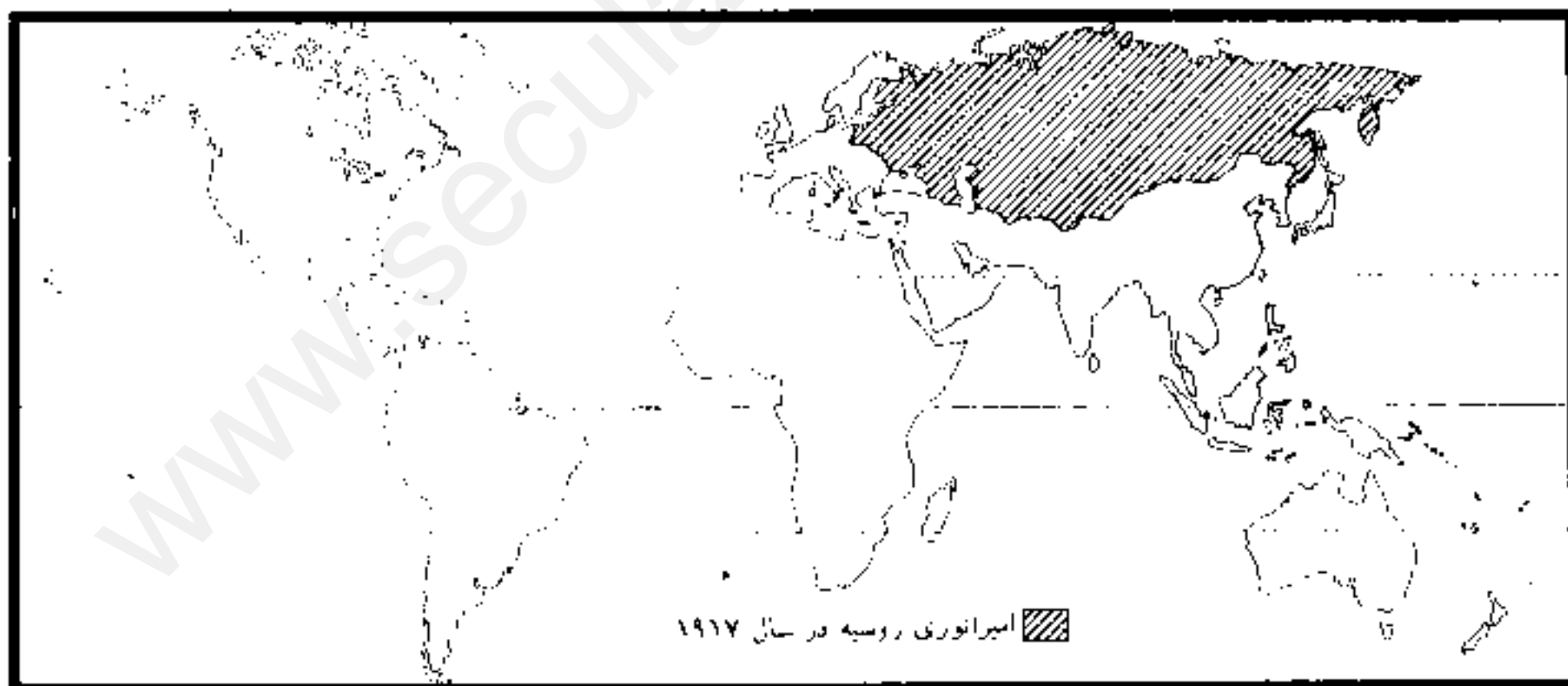
ترجمه و تألیف ج. آزاده
م. سینا



مجموعه تاریخ برای نوجوانان ۳۵

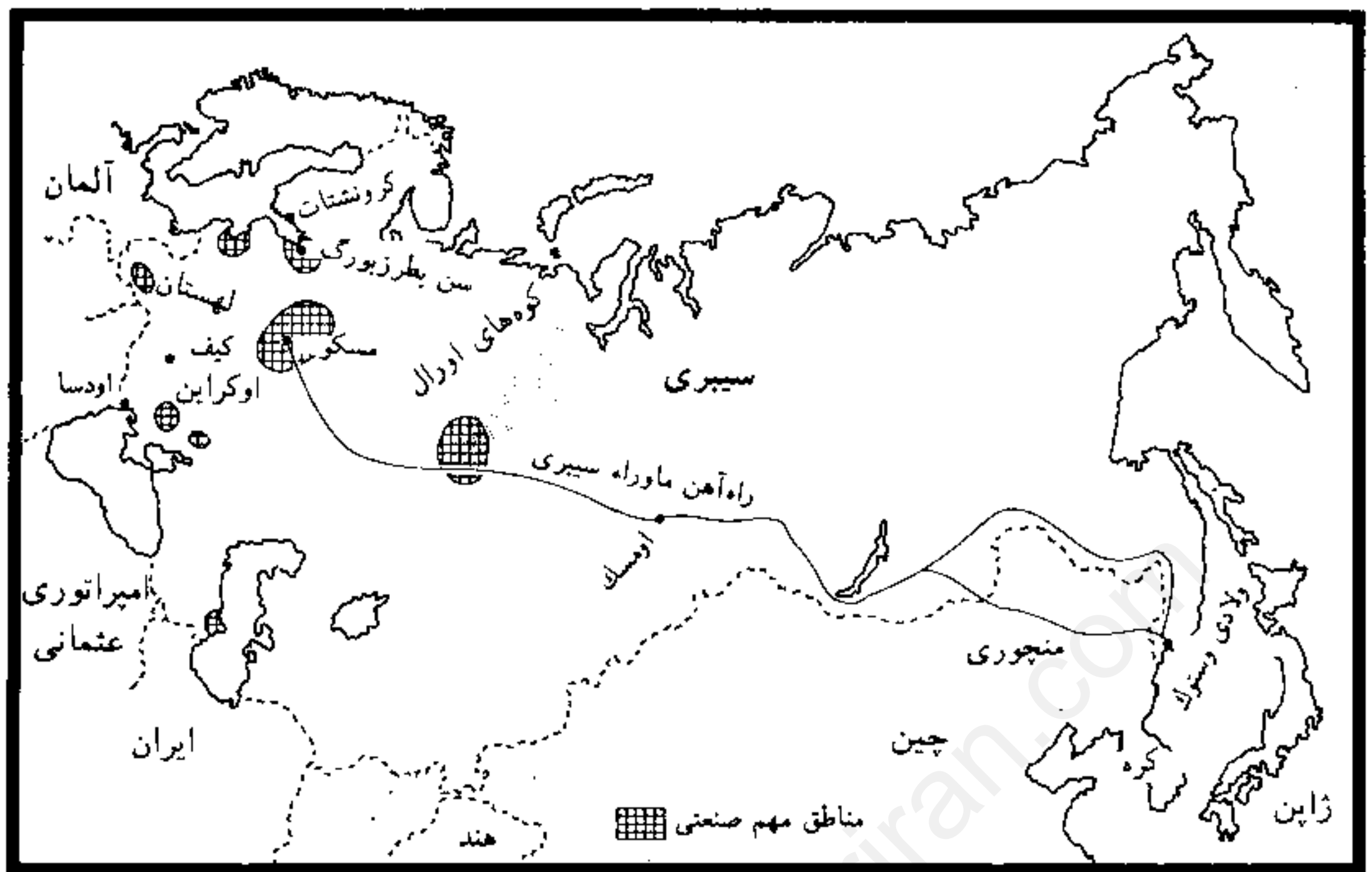
انقلاب روسیه

ترجمه و تألیف ج. آزاده
م. سینا



نمونه‌ها مازید

تهران، ۱۳۵۹



امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۷

روسیه دهقانی

گرچه روسیه يك ارتش عظیم در اختیار داشت و چنین به نظر می‌آمد که قدرتمندترین دولت روی زمین باشد، اما ضعف‌های بسیار داشت، و در مقایسه با کشورهای بزرگ صنعتی جهان چون بریتانیا و آلمان، از نظر اقتصادی يك کشور عقب مانده محسوب می‌شد. مثلاً صنایع جدید در روسیه خیلی دیرتر از سایر کشورهای اروپای غربی به راه افتاد و ناچار خود را به دنبال آن‌ها می‌کشید. روسیه هنوز بیش‌تر کشوری متکی به کشاورزی بود. ۹۰٪ مردم را دهقانان تشکیل می‌دادند. این عده در روستاها زندگی می‌کردند و روی قطعات کوچک زمین یا در مزارع بزرگ گندم در جنوب کشور کار می‌کردند. تا دهه ۱۸۶۰ تقریباً اکثر دهقانان روسیه سیرف

روسیه در اواخر قرن نوزدهم وسیع‌ترین کشور جهان بود. قلمرو آن از آسیای میانه و سیبری تا اقیانوس آرام کشیده می‌شد. بیش‌تر سرزمین‌های آن را روس‌ها از قرون هفدهم تا نوزدهم فتح کرده بودند. نیمی از جمعیت ۱۳۰ میلیونی آن را نژاد روس تشکیل می‌داد، نیم دیگر شامل ملیت‌های گوناگون بود، از جمله لهستانی، فنلاندی، اوکرائینی، ازبک و تاتار. که به زبان‌های مختلف تکلم می‌کردند. برخی از آن‌ها معتقد به کلیسای ارتودوکس روسیه، یعنی کلیسای رسمی بودند، ولی عده زیادی نیز کاتولیک بودند که خود را وابسته به کلیسای رُم می‌دانستند، عده‌ئی از آن‌ها مسلمان و بعضی‌ها نیز بودائی بودند. بسیاری از این گروه‌های ملی در آرزوی آن بودند که روزی از زیر یوغ روسیه رهائی یابند.

بودند. سرف به کسی اتلاق می‌شد که مجبور بود برای يك مالك بخصوص و روی زمین او کار کند؛ چنین کشاورزی به زمین مالك بسته بود (رعیت خانه‌زاد) و حق نداشت که آن زمین را گذاشته برود. در آن روزگار عده بسیار کمی از دهقانان مالك زمین بودند که در آن کار می‌کردند. اغلب زمین‌ها یا در تملك دربار بود یا به کلیسا و یا به تعداد اندکی از تجار و اشراف تعلق داشت. وقتی در سال ۱۸۶۱ سرف‌ها آزادی یافتند بعضی از آنها زمین خریدند و ثروتی به هم رساندند. ولی بیشتر آنها همچنان تهیدست ماندند یا حتی حال و روزشان خراب‌تر از پیش شد. جمعیت به سرعت افزایش می‌یافت ولی زمینی که در اختیار دهقانان بود تکافوی زندگی آنها را نمی‌کرد (س ۱)*. اکثر دهقانان به کارگران

بی‌زمین کشاورزی تبدیل شدند و عده دیگری به سوی صنایع جدید هجوم آوردند تا کار پیدا کنند. کارخانه‌های صنایع جدید اغلب در اطراف دهکده‌ها و در شهرهای در حال رشد بنا شده بود.

صنایع جدید

در اواسط قرن نوزدهم روسیه دست به ایجاد صنایع جدید زد. پول و تجهیزات لازم برای ساختمان صنایع جدید، بهره‌برداری از معادن، و راه‌آهن را کشورهای صنعتی اروپای غربی تأمین می‌کردند. یعنی اغلب صنایع روسیه در تملك خارجیان قرار گرفته بود. روسیه پول این لوازم و تجهیزات را از طریق صدور گندم و چوب و نیز با مالیات گرفتن از



قحطی ۱۸۹۲ در یکی از روستاهای نواحی ولگا. يك مؤسسه خیریه به دهقانان غذا می‌دهد. قحطی تمام کشور را فرا گرفته منجر به قیام‌های دهقانان شد

* س به معنی سند و اشاره است به اسناد پایان کتاب.



زحمتکشان با فاسق چوبی از يك كاسه غذا می‌خورند. این نقاشی ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ کشیده شده است

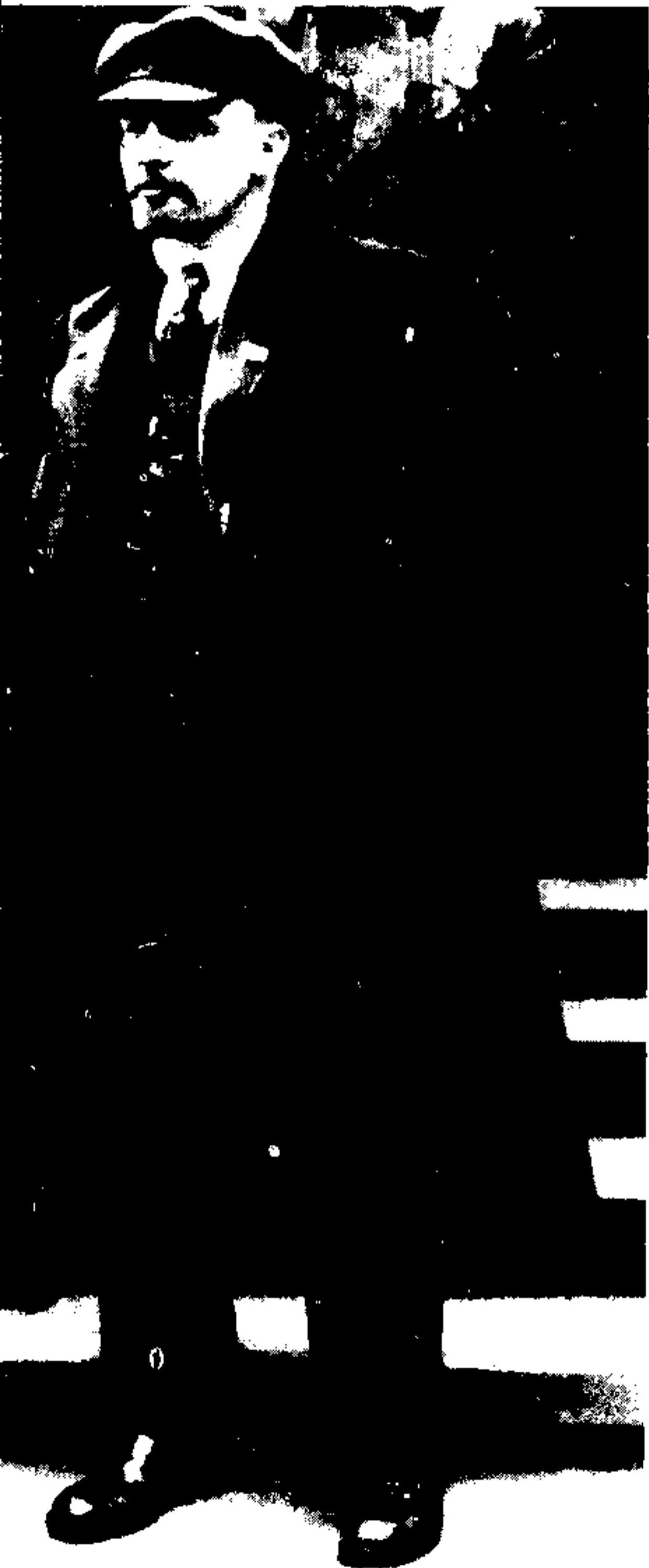
دهقانان، به‌خارجیان می‌پرداخت. قسمت اعظم صنایع جدید در مسکو و در سن پترزبورگ (نام این شهر در سال ۱۹۱۴ پتروگراد شد و اکنون لنینگراد خوانده می‌شود) بنا نهاده شده بود. کارگران در زاغه‌ها زندگی می‌کردند و ساعات بسیار طولانی در وضع بسیار بدی برای بخور و نمیری در کارخانه‌ها کار می‌کردند. کارخانه‌های روسیه در شمار بزرگ‌ترین کارخانه‌های جهان محسوب می‌شد. هزاران زن و مرد در هر کارخانه کار می‌کردند. این کارخانه‌ها بهترین محل‌هائی بود که انقلابیون، سندیکا‌های کارگری را در آن تشکیل دهند تا انقلاب را از آنجا طرح‌ریزی کنند.

در رأس دولت روسیه تزار نیکلای

تزار نیکلای دوم و تنها پسرش الکسیوس



کنین. این عکس در سال ۱۹۱۹ در مراسم اول ماه مه در میدان سرخ مسکو گرفته شده است. تسون در سال ۱۹۲۴ در سن ۵۴ سالگی درگذشت.



دوم که پادشاهی مطلق‌العنان بود (زمان سلطنتش از سال ۱۸۹۴ تا سال ۱۹۱۷ بود). و این بدان معنی است که او می‌توانست هر کس را که بخواهد به حکومت برگماشته یا از آن عزل کند و امور مملکت را بدخواه خود بگرداند و تغییر دهد. او مردی بی‌کفایت و نالایق بود. می‌گفت که خدا او را برای سلطنت و حکومت بر روسیه برگزیده است. نمی‌خواست در مملکت مجلس منتخب مردم در کار باشد تا او را در گرداندن کارهای کشور، یا در وضع قوانین جدید یاری کند. اغلب اشراف و درباریان و همین‌طور رهبران کلیسا که در کند و بد گرداندن چرخ مملکت دستی داشتند نیز هم‌عقیده او بودند. و آن‌هایی که مخالف دولت بودند یا سعی می‌کردند در کارها اصلاحاتی بکنند، یا به زندان می‌افتادند یا از مملکت تبعید می‌شدند.

انقلابیون

در اواخر قرن نوزدهم عده‌ی زیادی از مردم روسیه بخصوص جوان‌ها و تحصیل‌کرده‌ها به فکر حل مسائل مملکتی افتادند. آن‌ها می‌خواستند مشکل فقر را از میان برداشته روسیه را از ستم این حکومت فاجر خلاص کنند. بعضی از ثروتمندها از جمله وکلا و تجار امیدوار بودند که به‌طور مسالمت‌آمیزی اصلاحاتی صورت گیرد. عده‌ئی را عقیده بر این بود که وضع مملکت چنان اسفناک است که اصلاحات آرام و سیاست‌های گام به گام نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. آن‌ها معتقد بودند که فقط انقلاب می‌تواند روسیه را از این فلاکت نجات دهد. برای شروع انقلاب راه‌های گوناگونی به‌بوته آزمایش گذاشتند. بعضی

از انقلابیون با ترور موافق بودند، آن‌ها عقیده داشتند که فقط با از بین بردن سیاستمداران و درباریان می‌توان به انقلاب دست یافت. عده دیگری از انقلابیون عقیده داشتند که باید دهقانان را علیه مالکان شوراند. ولی هیچ کدام از این شیوه‌ها کارگر نیفتاد. عده‌ئی از انقلابیون دنباله‌رو کارل مارکس (۱۸۱۸ تا ۱۸۸۳) بودند. مارکس با مطالعاتش درباره تاریخ، جامعه، فلسفه و اقتصاد اروپا و جهان اساس نوینی برای پیشبرد جنبش انقلابی کارگری جهان بنا نهاد. مارکس نوشت که کشورهای صنعتی چون بریتانیا و آلمان از نظر قدرت و ثروت رشد زیادی خواهند کرد. صاحبان قدرتمند صنایع (سرمایه‌داران) که در عین حال گردانندگان امور کشور نیز هستند، هر روز بیش از پیش غنی‌تر می‌شوند، حال آن که کارگران که در کارخانه‌ها خود سازنده کالا هستند هر روز فقیرتر می‌شوند. و به این ترتیب جریان منجر به انقلابی خواهد شد که در آن طبقه کارگر تمام کارخانه‌ها و همچنین حاکمیت دولت را به دست می‌گیرد (س ۲).

این انقلاب اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است چرا که این قانون تاریخ است (مانند هر قانون علمی دیگر عمل می‌کند) او ابتدا اعتقاد داشت که انقلاب قبل از هر جا در کشورهای چون بریتانیا و آلمان رخ خواهد

داد چرا که این کشورها در آن زمان پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان بودند و در آن‌ها عده زیادی کارگر صنعتی (پرولتر) متمرکز بود. ولی بعدها معتقد شد که انقلاب قبل از هر جا ممکن است در روسیه به وقوع پیوندد.

از جمله کسانی که پیش از هر کس دیگر تحت تأثیر نوشته‌های مارکس قرار گرفت ولادیمیر ایلیچ الیاف است که به‌لنین معروف است. لنین در سال ۱۸۷۰ به دنیا آمد. پدرش دبیر دبیرستان بود. برادر بزرگترش الکساندر به علت شرکت در اقدام نافرجام برای قتل تزار الکساندر سوم در سال ۱۸۸۷ اعدام شد. این کار در لنین جوان اثر بسیار داشت. لنین در دانشگاه به تحصیل حقوق پرداخت ولی به علت شرکت در تظاهرات ضد دولتی از دانشگاه اخراجش کردند. در دهه ۱۸۹۰ به زندان افتاد و بعد به خاطر ادامه فعالیت‌های سیاسی به سبیری تبعیدش کردند. لنین و همفکرانش عقاید مارکس را تکامل بخشیده و چیزی را که ما امروزه به نام کمونیسم می‌شناسیم، گسترش دادند. باور لنین چنان نبود که باید نشست و چشم به راه انقلاب بود. هدفش آن بود که به هر دستاویزی ممکن چنگ در اندازد تا انقلابی در روسیه آغاز شود دست به سازماندهی يك گروه مارکسیستی، که «بلشویک» خوانده

جنگ روس و ژاپن. سربازان روسی، در سال ۱۹۰۴ در منچوری، آماده می‌شوند که از يك موضع اشغالی خود دفاع کنند





ملوانان ناروگان دریای سیاه در طی انقلاب ۱۹۰۵ سر به شورش برداشته‌اند. این عکس بازسازی آن صحنه است که از فیلم رزمناو پوتمکین اثر سرگئی ایزنشتاین گرفته شده است.

چون سوئیس و بریتانیا می‌گذرانند.

جنگ روس و ژاپن

در سال ۱۹۰۴ روسیه برای بدست آوردن سرزمین‌های بیش‌تری از جمله کره و ایالت منچوری، با ژاپن وارد جنگ شد (نگاه کنید به‌نوسازی ژاپن از همین مجموعه) در این جنگ ژاپن پیروز شد و تزار و حکومتش به‌دردسر افتاد. ولی تزار و اطرافیان‌ش از این ناراحت نبودند که در این جنگ چیزهای زیادی را از دست داده‌اند،

می‌شدند، زد و اینسان به‌راهنمایی او به‌انقلابیون کار آزموده‌ئی بدل شدند (س ۳). لنین مردی با هوش و بسیار با عزم بود. و به‌خاطر مسلح بودن به‌مارکسیسم و پشتوانه علمی، اطمینان داشت که انقلاب در روسیه اجتناب‌ناپذیر است.

حکومت تزاری روسیه از وجود این انقلابیون و فعالیت آن‌ها تا حدودی باخبر بود. گاهی اعضای گروه‌های مختلف را دستگیر و زندانی می‌کرد. لنین سال‌های بسیاری از عمر پر ثمرش را در تبعید و زندان بسر برد و ایام تبعید را در کشورهایی

جلسه مجلس دوما در سال ۱۹۰۶. بالای سر رئیس مجلس عکس تزار آویخته است





استولی پین، صدراعظم روسیه در سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۶، او با خشونت، تمام کوشش‌ها را در لاب‌سراب گرفت.

۱۹۰۵ ارتش به‌روی مردمی که در خیابان‌های سن پترزبورگ دست به تظاهرات زده بودند آتش گشود (س ۵۴). در طی بهار و تابستان همان سال، در شهرها اعتصاب و در روستاها قیام و در همه جا تهاجم و کشتار و ترور رایج بود. در ماه ژوئن ملوانان رزمناو پوتمکین سر به‌شورش برداشتند و ناو خود را به طرف سواحل دریای سیاه برده و تأسیسات نظامی ساحلی را به توپ بستند (س ۶). در ماه اکتبر در اثر اعتصاب عمومی که ده روز به طول انجامید همه چیز فلج شد.

بالاخره تزار ناچار شد که در حکومت دست به تغییراتی بزند. او بیاننامه اکتبر را صادر کرد که در آن قول تأسیس مجلس یا دوما را داده بود (س ۷). قرار بود دوما با شرکت بعضی از افسار مردم از طریق انتخابات تشکیل شود ولی کارش فقط محدود به راهنمایی کردن تزار در اداره امور مملکت بود. و این برای مردم عادی روسیه چندان فرقی نمی‌کرد.

انقلاب ۱۹۰۵ به چندین دلیل به شکست انجامید (س ۸). تزار با قبول مشروطیت و تشکیل دوما حمایت مردم مرفه را که طالب اصلاحات تدریجی بودند به دست آورد. ولی عده زیادی از مردم در انتظار اصلاحات سریع و بنیادی بودند و از طرح دوما ناراضی بودند. آن‌ها پارلمانی می‌خواستند نظیر آنچه که در فرانسه و بریتانیا بود، پارلمانی که برگزیده عده زیادی از مردم و مسئول اداره امور مملکت باشد. بدین گونه مخالفان با حکومت تزار تقسیم شدند. همچنین خیلی از کسانی که مدافع اصلاحات بودند از قهر انقلابی می‌ترسیدند و طالب بازگشت نظم و قانون بودند. انقلابیونی که امیدوار بودند تمام راه

بلکه ناراحتی‌شان بیش‌تر از شرم شکست بود. زیرا روسیه بیش از چهارصد سال سرکوبگر کشورهای آسیایی بود و حالا خود مغلوب یکی از این کشورهای حقیر شده بود. شکست حکومت در جنگ و حال و روز اسفناک مردم منجر به قیام‌های دهقانی و اعتصابات کارگری در سراسر روسیه تزاری شد.

انقلاب ۱۹۰۵

در «یکشنبه خونین» نهم ژانویه سال



سربازان روسی سر راهشان به خط جبهه، در جنگ جهانی اول برای صرف غذا در بین راه توقف کرده‌اند. آوریل ۱۹۱۵.

دهقانان ثروتمند که چشم به راه صلح‌اند به یاری آن‌ها شتافته جلو انقلاب را بگیرند. و بالاتر از همه آن که استولی‌پین می‌خواست که از ثروت سرشار سبیری استفاده کند و فکر می‌کرد که اگر بسیاری از مردم اروپائین روسیه را به سبیری و سرزمین‌های جدید بفرستد مسأله حل خواهد شد. استولی‌پین را در سال ۱۹۱۱ ترور کردند، و به قتل رسید. چند سالی که در پی این واقعه آمد سراسر اعتصاب و قیام بود. وقتی که در سال ۱۹۱۴ جنگ بین روسیه و آلمان در گرفت تزار به این امید دل خوش کرد که جنگ موجب اتحاد و همبستگی ملت شده باعث استحکام رژیم او خواهد شد. ولی بعضی از وزرایش از این

و رسم زندگی را در روسیه تغییر دهند تعدادشان کم بود و کارگران هم دیگر توانائی نداشتند که به اعتصاب ادامه دهند. اما مهم‌ترین چیز ارتش و پلیس بود که به حکومت وفادار ماندند و کارشان سرکوبی شورش‌های شهرها و روستاها بود.

تزار همچنان بر روسیه حکومت می‌کرد. او می‌توانست وجود دوما را ندیده بگیرد یا هر موقعی که چیزی مخالف میل او بگوید آن را منحل کند. تزار نیکلای را مرد بسیار مقتدر و مکاری به نام پتر استولی‌پین، که صدراعظمش بود، یاری می‌کرد. او تزار را ترغیب کرد که مقدماً دست به اصلاحات ارضی و فرهنگی که باعث رضایت بعضی از دهقانان خواهد شد بزند. او امیدوار بود که



نظاہرات در مقابل کاخ زمستانی، بطروگراد، سال ۱۹۱۷

آن نبود. در شهرهای بزرگ از کار افتادن شبکه حمل و نقل و ارتباطات به مفهوم کمبود آذوقه و سوخت بود که موجب اعتصابات و قیام‌هایی شد (س ۹).

هنگامی که تزار نیکلای تصمیم گرفت فرماندهی قوا را شخصاً به عهده بگیرد و به جبهه جنگ برود مسؤولیت اداره امور مملکت را به همسرش تزارینا سپرد. این زن کاملاً تحت نفوذ روحانی‌تی به اسم راسپوتین بود. هر وقت یکی از وزرای تزار چیزی می‌گفت که مخالف تزار بود راسپوتین تزارینا را ترغیب می‌کرد که او را از آن مقام عزل کند. به این ترتیب حکومت روسیه کاملاً فلج شد چون دائماً یک وزیر بی‌کفایت می‌رفت و جایش را وزیر بی‌کفایت دیگری می‌گرفت. در دوازده ماه آخر حکومت تزار بیش از چهار نخست‌وزیر، سه وزیر امور خارجه و سه

بیم داشتند که جنگ به انقلاب بینجامد. از طرف دیگر، لنین انقلاب را ضرورت تاریخی می‌دانست. او دریافته بود که روسیه نمی‌تواند فشار يك جنگ طولانی را تحمل کند (نگاه کنید به دو جنگ جهانی از همین مجموعه).

جنگ جهانی اول

برای روسیه جنگ يك مصیبت تمام عیار بود. در طی دو سال و نیم اول جنگ، بیش از پنج میلیون نفر به هلاکت رسیدند. در اکثر بخش‌ها در خط مقدم جبهه، سربازان ناچار بودند که با دست خالی بجنگند برای آن که تمام شبکه حمل و نقل از کار افتاده بود و رساندن سلاح و مهمات، و از این‌ها مهم‌تر، غذا به آن‌ها ناممکن بود. البته در خطوط پشت جبهه نیز وضع بهتر از



کرنسکی (سمت چپ) در يك رژه نظامی سلام می‌دهد. او سخنان برجسته‌ای بود ولی دولت موقت او موفق نشد که به جنگ نامطلوب پایان بخشد و در مقابل بلشویک‌ها به‌زانو در آمد. کرنسکی به آمریکا گریخت و در دانشگاه استاد تاریخ شد

وزیر جنگ عوض شدند.

در سال ۱۹۱۷ دهقانان و کارگران از جنگ به‌جان آمدند. میلیون‌ها نفر را به‌اجبار به‌جبهه جنگ برده بودند. تولید موادغذائی متوقف شده و قیمت‌ها عجیب بالا رفته بود. فساد و ضعف دستگاه‌های دولتی و دولتمردان، روز به‌روز بیش‌تر برملا می‌شد. عده زیادی از مردم در انتظار يك دولت قدرتمند بودند که آن‌ها را از این جنگ و این تنگنا برهاند (س ۱۰). حتی عده‌نی از اشراف که در ابتدا طرفدار سلطنت مطلقه بودند شروع کردند به‌طرح نقشه‌نی که از شر تزار خلاص شوند. حکومت روسیه در معرض سقوط بود. این وضع برای انقلابیونی که می‌خواستند حکومت را سرنگون کنند کمال مطلوب بود.

انقلاب فوریه

توان نداشت که مملکت را اداره کند. در سراسر روسیه، دهقانان، کارگران و سربازان برای خود شوراهائی تشکیل دادند که به‌آن‌ها سوویت می‌گفتند. آنان با این شوراها توانستند امور محلی خود را اداره کنند. قوی‌ترین شورا در پایتخت، یعنی در پتروگراد، بود. این شورا از نظر تشکیلاتی به‌قدری قوی بود و در میان کارگران آنقدر طرفدار داشت که می‌شد آن را بعنوان حکومتی در کنار دولت موقت قلمداد کرد. در روستاها «نظم و قانون» به‌هم خورد و دهقانان شروع کردند به‌مصادره زمین‌های مالکان (س ۱۳). در جبهه هم هزاران سرباز که اغلب‌شان دهقانان بودند، پا به‌فرار گذاشتند و به‌خانه برگشتند. و عده زیادی از ملیت‌های مختلف برای خود حکومت‌های مستقلی تشکیل دادند و از روسیه جدا شدند.

در اواخر فوریه سال ۱۹۱۷، اعتصاب و قیام پتروگراد را فرا گرفت (س ۱۱). دولت به‌سربازان دستور داد که اعتصاب و قیام را سرکوب کنند (س ۱۲). تزار نیکلای دستور داد که مجلس دوما را منحل کنند، اما نمایندگان مجلس در جلسه‌نی خود را دولت موقت روسیه نامیدند. يك روز بعد از آن تزار نیکلای از سلطنت معزول شد. در طول شش ماه بعد از آن دولت موقت به‌اصلاحات بی‌حاصلی دست زد. رهبران این دولت انقلابیون اصلاح طلب و میانه‌رو بودند. آن‌ها فقط دو هدف داشتند، یکی آن که در جنگ با آلمان پیروز شوند، و دیگر آن که انتخاباتی برای تعیین دومای جدید راه بیندازند، و بعدش با دوما است که بگوید چه اصلاحاتی باید در روسیه انجام گیرد. ولی دولت موقت، آنقدر

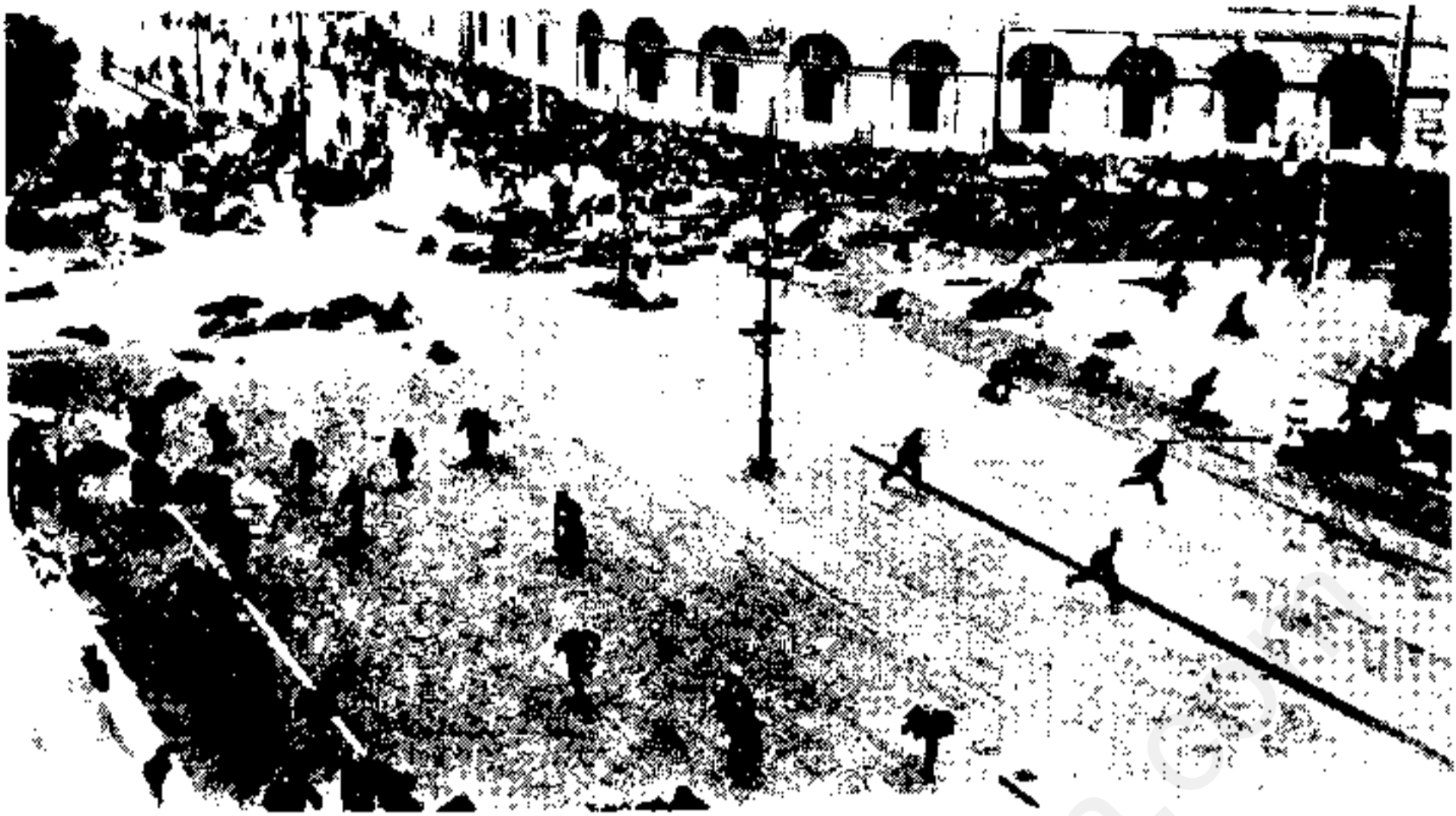


اولین گاردهای «سرخ» با اسلحه‌نی که از زرادخانه‌های پتروگراد به غنیمت گرفته‌اند

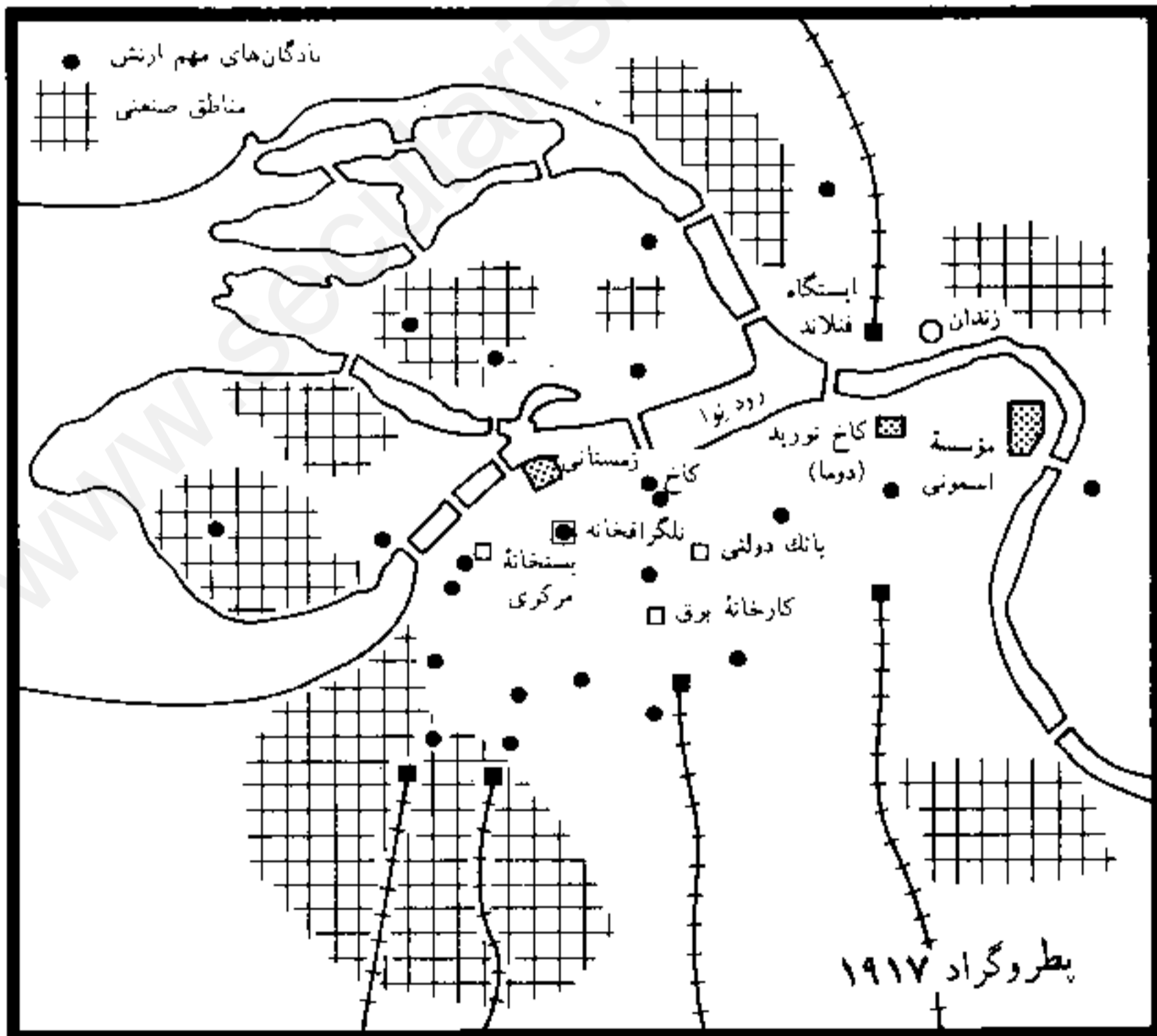
مخالف جنگ بود و در سخنرانی‌هایش تقاضاهای مردم را برمی‌شمرد، شعارش این بود: نان، صلح، آزادی. کارگران صنایع سنگین در تمام نواحی روسیه از بلشویک‌ها که اکنون امور شورای پتروگراد را در دست داشتند حمایت می‌کردند. در ماه ژوئیه، بلشویک‌ها سعی کردند حکومت را به‌دست بگیرند ولی توفیق نیافتند. سپس در ماه اوت، یک ژنرال روسی به اسم کرنیلف، تهدید کرد که به‌سوی پتروگراد راهپیمائی خواهد کرد و با سربازانش قدرت را به‌دست خواهد گرفت. کِرنسکی رهبر دولت موقت به‌دلیل این که از این ژنرال وحشت داشت کارگران شورای پتروگراد را مسلح کرد. این نیروی مسلح، معروف به گارد سرخ، آمادهٔ دفاع از شهر شد. مبارزهٔ سختی در گرفت، کارگران راه‌آهن حرکت واحدهای کرنیلف را به‌سوی پتروگراد مختل کردند.

وقتی انقلاب فوریه به‌وقوع پیوست لنین در سوئیس بود. او مخالف سیاست دولت موقت بود و می‌خواست به پتروگراد بازگردد و بلشویک‌ها را، که آمادهٔ به‌دست گرفتن حکومت بودند، متشکل کند. آلمان‌ها که می‌خواستند وضع روسیه را هر چه بیش‌تر آشفته‌تر کرده آن را در جنگ مغلوب کنند، موافقت کردند که به لنین اجازه بدهند از آلمان عبور کند بعد او را در یک واگن در بسته از آلمان و سوئد عبور دادند، و بالاخره لنین در ماه آوریل سال ۱۹۱۷ وارد ایستگاه فنلاند در پتروگراد شد. تمام رهبران دیگر بلشویک که آن‌ها نیز در کشورهای دیگر در تبعید به‌سر می‌بردند با عجله خود را به روسیه رساندند.

جنگ با آلمان ادامه داشت. آذوقه کمیاب شده بود. عدهٔ زیادی از روس‌ها در انتظار صلح بودند (س ۱۴). لنین به‌شدت



در شورش‌های ماه ژوئیه ۱۹۱۷ پتروگراد، تظاهرکنندگان از برابر سربازان دولت موقت فرار می‌کنند



پتروگراد در سال ۱۹۱۷



لنین به کنگره شوراها می‌گوید که قدرت را به دست گیرند، اکتبر سال ۱۹۱۷. این تابلو خیالی را یکی از هنرمندان شوروی، پس از مرگ لنین، از انقلاب اکتبر کشیده است.

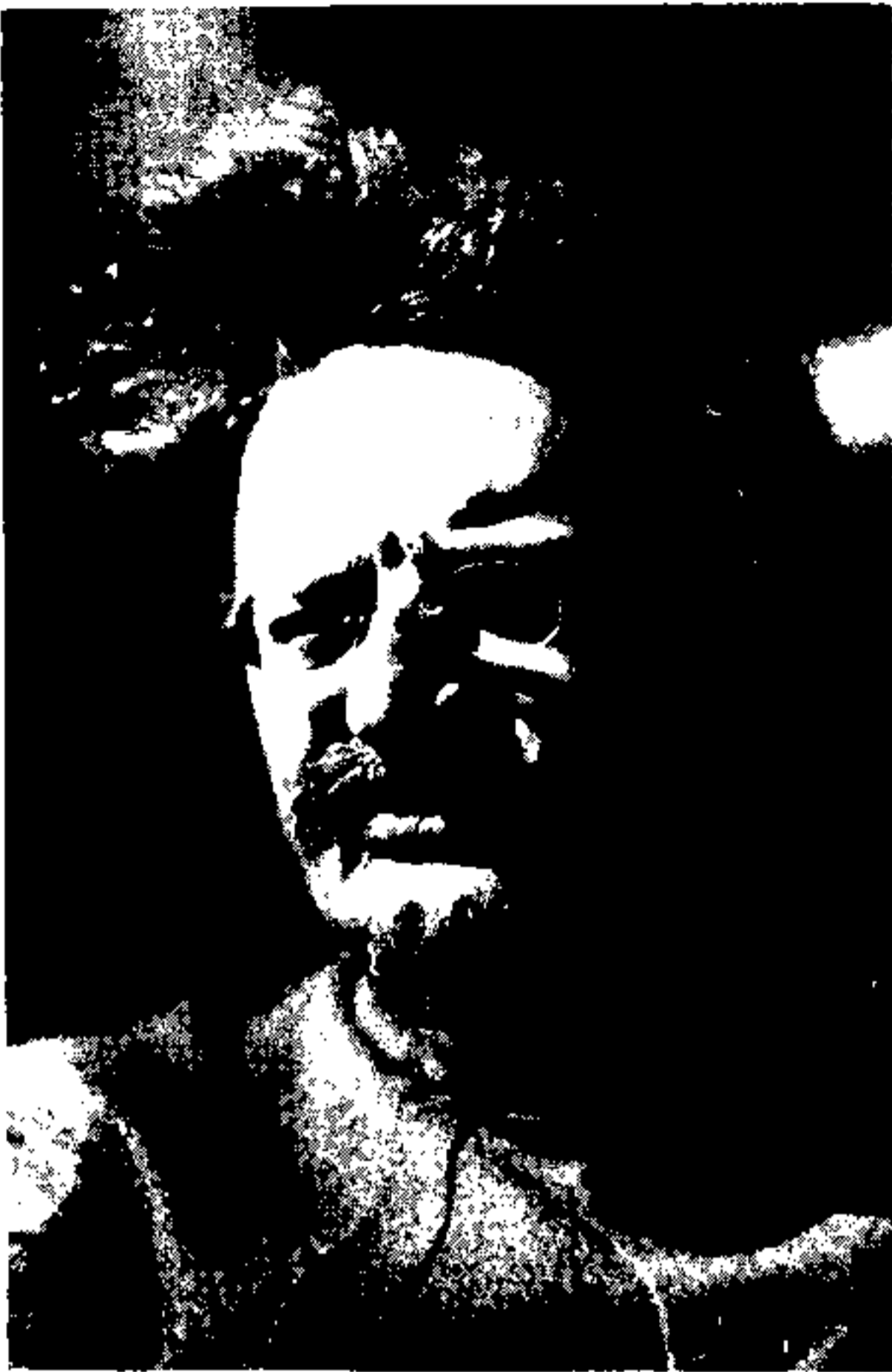
موقت در آن جلسه داشت حرکت کردند (س ۱۵). در عرض چند روز، پتروگراد، مسکو و اغلب شهرهای دیگر روسیه تحت کنترل بلشویک‌ها در آمد (س ۱۶). ولی به دست گرفتن تمام روسیه به هر حال مدتی طول می‌کشید.

چرا بلشویک‌ها پیروز شدند؟ بلشویک‌ها، انقلابیونی کارآمد، لایق و با انضباطی آهنین بودند. آن‌ها برنامه‌ئی مدون برای توسعه اقتصادی و تحول اجتماعی در روسیه داشتند و از پشتیبانی اکثریت زحمتکشان برخوردار شدند. بلشویک‌ها در صحنه سیاسی، بسیار با درایت و فعال بودند. آن‌ها تمام نقاط ضعف دولت موقت را به مردم نشان دادند، و مشت سیاست بازان دغلكار را باز کردند، انحرافات انقلاب را به درستی فاش کردند و قدم به قدم لیاقت خود را برای رهبری انقلاب به اثبات رساندند.

گاردهای سرخ و کارگران پتروگراد، سربازان را به انقلاب فرا می‌خواندند. در نتیجه توطئه کرنیلف برای سرکوبی انقلاب خنثی شد. بلشویک‌ها روز به روز در پایداری و قدرت بیش‌تری به دست می‌آوردند. آن‌ها از تشکیلات بسیار خوبی برخوردار بودند و توسط کارگران مسلح و سربازان و ملوانان پشتیبانی می‌شدند. در این مرحله، لنین به این نتیجه رسید که وقت به دست گرفتن حکومت فرا رسیده است.

انقلاب اکتبر

در روز بیست و چهارم اکتبر، گارد سرخ بلشویک‌ها به طرف مقر دولت موقت به راه افتاد. آن‌ها پل‌هایی را که روی رودخانه نوا بود به تصرف خود در آوردند، تمام ساختمان‌های دولتی را اشغال کردند و بالاخره به طرف کاخ زمستانی که دولت



لئون تروتسکی، سازمان‌دهنده ارتش سرخ.
تروتسکی پس از مرگ لنین از روسیه بیرون رفت
او در سال ۱۹۴۰ کشته شد

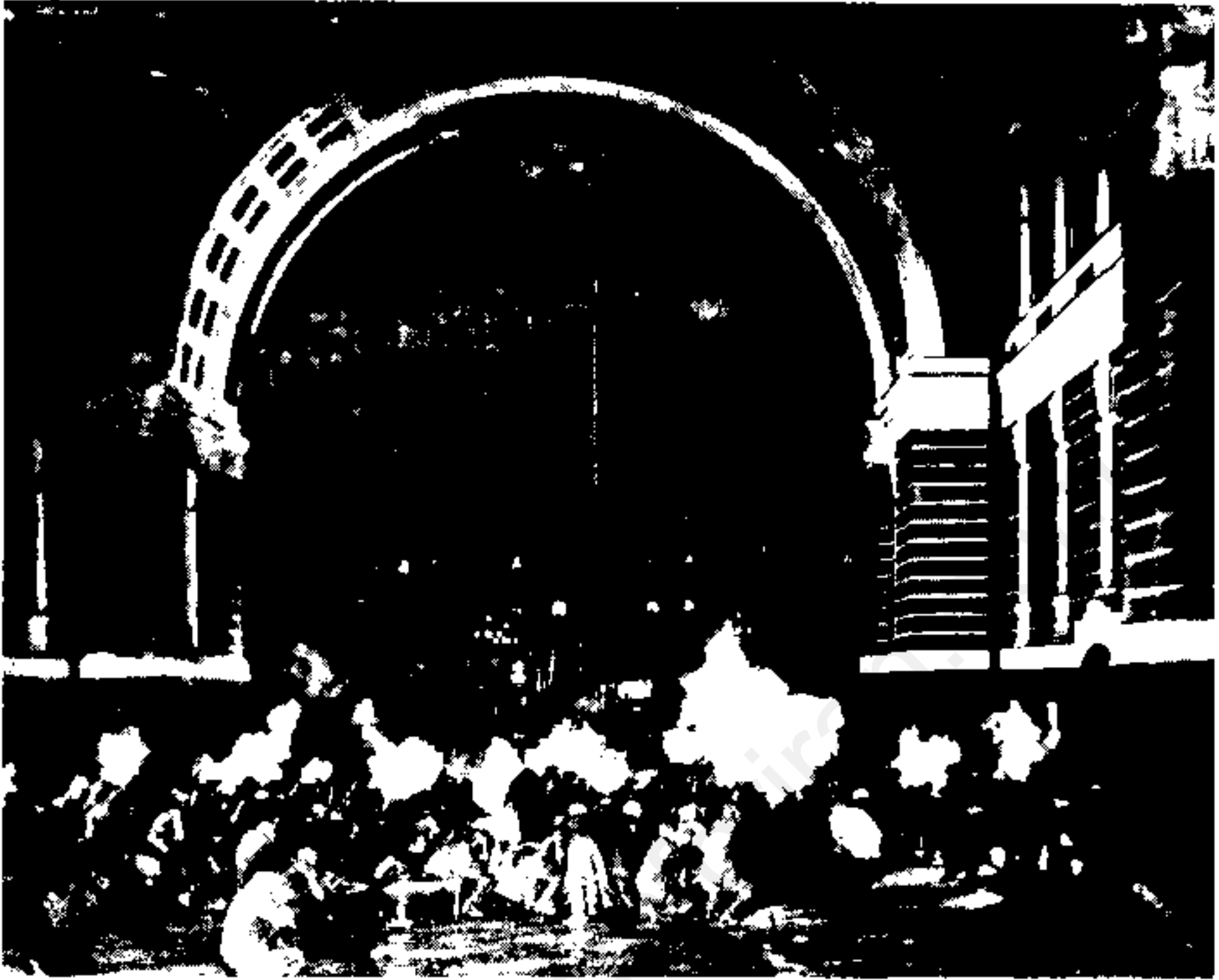
در اولین ماه‌های تشکیل حکومت
بلشویک‌ها، لنین صلح جداگانه‌ای با
آلمان‌ها بست. بنا بر فرمانی به دهقانان زمین
واگذار شد. بانک‌ها را دولت مصادره کرد
(س ۱۷). هدف لنین، گذار از سرمایه‌داری
به سوسیالیسم و سپس به کمونیسم بود.

جنگ داخلی

قبل از آن که جنگ با آلمان خاتمه
یابد جنگ داخلی در روسیه در گرفت. چند
گروه به نام سفیدها یا بلشویک‌ها به جنگ
پرداختند. این‌ها سوسیالیست، لیبرال،
ناسیونالیست، و ژنرال‌های سابق تزار
بودند. آن‌ها دست به تشکیل حکومت‌های
مختلف در نقاط مختلف روسیه زدند و
به جنگ با بلشویک‌ها ادامه دادند. بریتانیا و
فرانسه برای بعضی از این گروه‌ها اسلحه و
سرباز مزدور می‌فرستادند، به این امید که
روسیه به جنگ با آلمان برگردد. در شرق،
ژاپن و در غرب، لهستان از فرصتی که در اثر
این هرج و مرج و ناآرامی به وجود آمده بود
استفاده کرده قسمت‌هایی از خاک روسیه را

دانشجویان در طی جنگ داخلی برای پیوستن
به ارتش سرخ آموزش نظامی می‌بینند





گارد سرخ به کاخ زمستانی هجوم می‌برد. بازسازی انقلاب اکتبر از فیلم سرگئی ایزنشتاین به نام ده روزی که جهان را تکان داد

محاكمه و اعدام شدند. وامپراتوری قدیم روسیه برای همیشه به زباله‌دانی تاریخ سپرده شد. خلق‌های مختلف در روسیه که حالا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نامیده می‌شد به آزادی و استقلال دست یافتند.

ایجاد دولت شوراهای

مصیبت‌هایی که جنگ داخلی برای اتحاد شوروی به بار آورد چند برابر مصیبت‌های جنگ با آلمان بود. قسمت اعظم کشور به ویرانه‌ئی تبدیل شد. صنایع از بین رفته و راه و رسم زندگی مردم مختل

اشغال کردند. ارتش سرخ در مقابل «سفیدها» و لهستانی‌ها ایستادگی می‌کرد. این ارتش را لئون تروتسکی یکی از انقلابیون بزرگ آن زمان روسیه رهبری می‌کرد.

در حدود سه سال سرخ‌ها و سفیدها در سراسر روسیه می‌جنگیدند. بالاخره این جنگ با پیروزی ارتش سرخ و کارگران صنعتی خاتمه یافت. فرانسه و بریتانیا که متوجه شکست مفتضحانه ضدانقلاب و گارد سفید شده بودند خاک روسیه را ترك کردند. میلیون‌ها مرد و زن در این جنگ کشته یا از گرسنگی تلف شدند. در اثنا جنگ، تزار و خانواده‌اش در دادگاه انقلاب

شده بود. به اقدامات مؤثری نیاز بود تا نظم به کشور باز گردد و اقتصاد کشور بازسازی شود. لنین و بلشویک‌های دیگر برای انجام این منظور آماده هرگونه فداکاری بودند. لنین و کارگران می‌خواستند که از روسیه شوروی يك کشور کمونیستی بسازند که صنایع و کشاورزی تحت کنترل حکومت کارگری باشد نه آن که بگذارند همه چیز در دست تروتمندان، مالکان، و به‌طور خلاصه، بخش خصوصی باشد. ولی حتی لنین و کارگران با تمام قدرتی که داشتند باز نمی‌توانستند همه چیز را يك روزه تغییر داده و درست کنند. در سال ۱۹۲۱ لنین سیاست اقتصادی نوین (نپ) خود را به اجرا در آورد. در این سیاست اجازه داده شده بود که بعضی از قسمت‌های

بخش خصوصی برای چند صباحی اداره امور خود را به دست بگیرند. و دولت کنترل بخش‌های مهم اقتصاد از جمله راه آهن، بانک‌ها، و کارخانه‌های بزرگ را به دست بگیرد. و این باعث شد که کارگاه‌های کوچک و مزارع کوچک همچنان برای مدتی در دست بخش خصوصی بماند.

لنین این سیاست را در شرایط آن روز، به‌خاطر وضع بد اقتصادی روسیه اتخاذ کرده بود (س ۱۸). بعدها در زمان استالین، وقتی که شوروی از لحاظ اقتصادی شرایط مطلوبی به دست آورده بود مالکیت دولتی گسترش بیش‌تری یافت. در آن زمان، شوروی دیسگر کاملاً از مصیبت‌های ناشی از جنگ داخلی رهائی یافته بود. تغییرات اقتصادی اندک اندک



جنگ داخلی و مداخله بیگانه در سراسر روسیه موجب ویرانی و قحطی دامنه‌داری شد. پناهندگان گرسنه در سامارا، اکتبر ۱۹۲۱



نظارات ماه آوریل در بتروگراد، سال ۱۹۱۷

وزیرانش چون دیکتاتوران مملکت را اداره می‌کردند. ولی بعد از ۱۹۱۷، حزب کمونیست شوروی اداره کشور کارگری را به‌عهده گرفت. تزار و اطرافیانش حکمرانانی خودکامه بودند که فقط و فقط منافع طبقه اشراف و سرمایه‌داران برای‌شان مهم بود ولی حزب کمونیست احقاق حقوق محرومان و کارگران و دهقانان را سر لوحه کار خود قرار داد. تزار مردم را با زور کلیسا می‌فریفت و خود تظاهر به مسیحی ارتودوکس بودن می‌کرد. ولی حکومت نوین هیچ چیز را مهم‌تر از دانش برای مردم نمی‌دانست.

به‌وجود می‌آمد و قدرت نیز تمام و کمال در دست حزب کمونیست شوروی (که نام جدید بلشویک‌ها بود) درآمد و احزاب و سازمان‌های دیگر سیاسی ملغی شد. شوروی در راهی نوین به‌سوی آینده‌ئی روشن گام برداشت.

اثر انقلاب در شوروی

انقلاب برای شوروی ارمغان‌های بزرگ و پابرجا به‌بار آورد. نظام حکومتی تزاری پاک از بین رفت و نظام سوسیالیستی به‌جایش نشست. در نظام قدیمی، تزار و

لنین عقیده داشت که کارگران باید اداره امور خود را در شوراهای کارگری خود به دست بگیرند. صنایع شوروی روز به روز توسعه بیشتری می یافت. لنین می خواست که شوروی به عنوان يك کشور قدرتمند صنعتی در جهان باشد. روز به روز بر تعداد کارگران صنعتی افزوده و حکومت کارگری شوروی قدرتمندتر می شد. تمام اتحادیه های کارگری و روزنامه ها زیر نظر حکومت کارگری در آمد.

یکی از آخرین تغییراتی که در آنجا صورت گرفت کنترل صنایع توسط دولت بود و به خاطر این اقدامات و تغییرات بنیادی و اساسی، امروز بعد از گذشت بیش از ۶۰ سال مردم همچنان عقیده دارند که هیچ نظامی بهتر از نظام کمونیستی

نمی توانست کشوری به وسعت و پر جمعیتی اتحاد جماهیر شوروی را اداره کند.

انقلاب روسیه و انقلاب جهانی

انقلاب اکتبر نخستین انقلاب پیروزمند کارگری جهان بود که توانست تمامی ضربات و حملات و توطئه های ضدانقلاب داخلی و امپریالیست ها را دفع کند. اقتصاد سوسیالیستی را سازمان دهد و اولین کشور کارگری جهان را تا حد نیرومندترین کشورهای صنعتی به پیش برد. این انقلاب پشتوانه همه انقلابات بعدی و نقطه عطفی در تاریخ جنبش کارگری بود (س ۱۹). برای یاری رساندن به جنبش کارگری، لنین کمونیسم بین المللی



باریکاد در میدان اریاب در مسکو، اکتبر ۱۹۱۷.

(کمینترن) را به وجود آورد که بتواند به حرکت احزاب کمونیستی جهان یاری کند (س ۲۰). بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر، جمهوری‌های انقلابی که خود را شوروی می‌نامیدند در آلمان و مجارستان و کشورهای دیگر برپا شد. ولی آن‌ها پیش از چند ماه دوام نیاوردند. زیرا با سرکوبی وحشیانه فاشیسم رو به‌رو شدند. ولی کمینترن به حیات خود ادامه داد و هدفش یاری رساندن به احزاب کمونیستی جهان بود تا قدرت را در اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های سیاسی به دست آورند و جبهه‌ای از نیروهای ضد امپریالیستی تشکیل دهند و آن را تقویت کنند. البته یاری لنین و حزب کمونیست شوروی به خلق‌های دیگر موجب بروز سوءظن و نگرانی در حکومت‌های مخالف جهان شد. این نظم نو وحشت آن‌ها را برانگیخته بود، لذا به بهانه‌های مختلف ارتباط خود را با شوروی قطع می‌کردند. و اتحاد شوروی تا سال ۱۹۳۴ نتوانست به جامعه ملل بپیوندد.

استالین که بعد از لنین در سال ۱۹۲۴ رهبری حزب را به دست گرفت می‌گفت که کمونیست‌های شوروی نباید به فکر صدور انقلاب باشند. آن‌ها قبل از هر چیز باید به فکر سازندگی کشور خودشان باشند تا بتوانند يك شوروی قدرتمند، يك کشور سوسیالیستی توانا بسازند. بعد می‌توانند در کار ساختن بقیه دنیا به خلق‌های مبارز یاری کنند.

انقلاب اکتبر و دنیای در حال رشد

کارل مارکس پیش‌بینی کرده بود که انقلاب ابتدا در کشورهای پیشرفته صنعتی چون بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایالات متحده

صورت خواهد گرفت. البته او بعدها احتمال داد که این انقلاب شاید نخست در روسیه اتفاق بیفتد، که چنین نیز شد. اکثر جمعیت این کشور دهقان بودند، و این کشور از نظر صنعتی در مراحل ابتدائی رشد و توسعه بود. برای توضیح بیش‌تر این مطلب می‌توان به کتاب امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری نوشته لنین مراجعه کرد که آن را در سال ۱۹۱۶ نوشته است.

بنابر این کتاب، سرمایه‌داران کشورهای صنعتی برای دستیابی به سود بیش‌تر، ثروت کشورهای فقیر را به کشورهای خود می‌آوردند. لذا این فقط مبارزه بین ثروتمند و فقیر در يك کشور نیست بلکه مبارزه میان ثروتمندان و ملل فقیر است. این ملل فقیر از کشورهای بودند که دولت‌های ثروتمند می‌توانستند از آنان بهره‌برداری کنند. این کشورها هم شامل مستعمرات اروپائی می‌شد و هم در بعضی موارد شامل کشورهای ضعیف، مثلاً کشوری چون چین. به نظر لنین روسیه قبل از انقلاب ۱۹۱۷ نیز چنین کشوری بوده است. کشوری که کشورهای بزرگ آن را استثمار می‌کردند، چرا که سرمایه‌داران غربی در راه آهن و صنایع آن سهم داشتند.

عقاید لنین اثرات عمیقی در مردم آسیا و آفریقا گذاشت. برای بعضی از ملل تحت ستم علل بدبختی‌شان کاملاً روشن شد. و پیروزی لنین و حزبش موجب شد که خلق‌های بسیاری از او الهام بگیرند. و راه او را دنبال کنند. (س ۲۱).

برای مثال عقاید کمونیستی در چین اثر بسیاری داشته است. کشوری که در حدود يك قرن زیر یوغ تجار و نیروهای استثمارگر اروپایی غربی بود. هائو که از

گفتار و کردار لنین الهام گرفته بود نیروهای کمونیستی را رهبری کرد و بعد از بیست سال مبارزه مسلحانه چین را در انقلاب ۱۹۴۹ به پیروزی رساند (نگاه کنید به انقلاب چین از همین مجموعه).

امروزه کمونیست‌ها و هواداران‌شان برای انقلاب در کشورهای آسیائی و آفریقائی و آمریکای لاتین به راه‌هایی می‌روند که لنین و دیگر انقلابیون بزرگ پیموده‌اند.

اولین داوطلبان ارتش سرخ



وضعیت دهقانان از گزارش اداره پلیس، سال ۱۹۰۵

اغلب اوقات دهقانان زمین کافی در اختیار ندارند و در سال نمی‌توانند قوت خود را تأمین، پوشاک خود را فراهم، و خانه‌های‌شان را گرم کنند، و مجبورند ابزار کار و دام‌های‌شان را بفروشند، نمی‌توانند برای کشت، بذر نگهدارند، و بالاخره نمی‌توانند همه مالیات‌ها و تعهدات‌شان را به دولت، زمستوو [Zemstvo] انجمن‌های محلی] و کمون‌ها بپردازند.

مانیفست کمونیست، ۱۸۴۸ کارل مارکس، نقل از ترجمه محمد پورهرمزان، ۱۳۵۹

تاریخ همه جوامع تا این زمان تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است. آزاد و برده، پاتریسین و پلین، ملاک و سرف (رعیت خانه‌زاد)، استاد کارگاه و شاگرد و به‌یک سخن ستمگر و ستمکش با هم در تضاد دائم بوده و همواره علیه یکدیگر به‌پیکاری گاه نهان و گاه عیان برخاسته‌اند و این پیکار همیشه یا به‌نوسازی انقلابی سرپای جامعه و یا به‌تابودی هر دو طبقه پیکارگر انجامیده است....

همروند با گسترش صنایع بزرگ، بنیادی هم که بورژوازی بر روی آن تولید می‌کند و محصولات تولید را به‌تصاحب خود در می‌آورد، زیر پایش فرو می‌باشد. بورژوازی بیش از هر چیز گورکنان خود را پدید می‌آورد. سقوط بورژوازی و پیروزی پرولتاریا به‌یکسان ناگزیر است.... هدف عاجل کمونیست‌ها همان است که دیگر احزاب پرولتری در پی آنند، معنی تشکل پرولتاریا به‌صورت یک طبقه، برانداختن تسلط بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا.... بدین مفهوم کمونیست‌ها می‌توانند تئوری خود را در یک عبارت خلاصه کنند. برانداختن مالکیت خصوصی.... پرولتاریا از فرمانروائی سیاسی خویش برای آن استفاده خواهد کرد که تمام سرمایه را گام به‌گام از چنگ بورژوازی برون کشد، تمام ابزارهای تولید را در دست دولت یعنی پرولتاریای متشکل شده به‌صورت طبقه فرمانروا متمرکز سازد و مجموع نیروهای مولده را با سرعتی هر چه بیش‌تر افزایش دهد.... کمونیست‌ها همه جا از هر جنبش انقلابی که ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود باشد، پشتیبانی می‌کنند.... کمونیست‌ها آشکارا اعلام می‌دارند که تحقق هدف‌های آن‌ها تنها از طریق سرنگونی قهرآمیز تمام نظام اجتماعی موجود، میسر خواهد بود. بگذار طبقات فرمانروا در پیشگاه انقلاب کمونیستی برخورد بفرزند. پرولترها در این انقلاب چیزی جز زنجیرهای خود از کف نخواهند داد. ولی جهانی را به‌چنگ می‌آورند. پرولترهای همه کشورها متحد شوید!

تشکیلات بلشویکی نین در ۱۹۰۲ شرح می دهد که چه گونه باید يك حزب انقلابی را سازمان داد

... هیچ جنبش انقلابی نیست که نظریه انقلابی نداشته باشد... نقش رزمنده پیشاهنگ را تنها حزبی می تواند به درستی ایفا کند که نظریه مارکسیسم راهنمای او باشد... از میان عاجل ترین وظائفی که پیش روی کارگران هست انقلابی ترین آن در هم شکستن این محکم ترین سد ارتجاع اروپائی و آسیائی - یعنی حکومت روسیه است. رهبری عملی مستقیم جنبش را فقط يك گروه مرکزی خاص می تواند اعمال کند که بهترین نیروهای انقلابی را از سوسیال دمکرات های روسیه در بر می گیرد و مسئول همه کارهای کل حزب است، از این گونه است توزیع نشریات، چاپ اعلامیه ها، تقسیم نیروها، گماشتن اشخاص و گروه ها برای اجرای وظایف خاص، تدارک تظاهرات در سراسر روسیه و قیام... تشکیلات انقلابیون باید در درجه اول و عمدتاً کسانی را در بر بگیرد که کارشان فعالیت انقلابی است. در برابر این جنبه مشخص، هر گونه تمایزی بین کارگران و روشنفکران باید بکلی زدوده شود.

یکشنبه خونین جمعیتی مرکب از ۲۰۰,۰۰۰ نفر به رهبری پدر گاپون کشیش ارتودوکس، بطور مسالمت آمیز به طرف کاخ زمستانی در پتروگراد راه ییمائی می کردند تا برای بهبود شرائط زندگی شان مستقیماً از تزار دادخواهی کنند. این بخشی از دادنامه آنهاست.

خدایگانا. ما کارگران، بچه های مان، زن های مان، و والدین پیر و بی پناهمان آمده ایم تا از تو حقیقت و پناه بجوییم. غارت شده و ستم کشیده ایم، کار طاقت فرسائی بر دوش ماست، خوار و ذلیل شده ایم و انسان به حساب نمی آئیم. با ما مثل برده هائی رفتار می کنند که باید سرنوشت شان را تحمل کرده ساکت باشند. روزهای وحشتناکی گذرانده ایم اما باز هم ما را بیش از پیش در غرقاب فقر، جهل و سلب حقوق انسانی فرو می برند. استبداد و خودرائی راه نفس مانرا گرفته است و به تنگ آمده ایم. آه خداوندگارا، دیگر طاقت نداریم. جانمان به لب رسیده است. برای ما آن لحظه هولناک فرا رسیده که مرگ برای مان بهتر از ادامه طاقت فرساترین عذاب ها باشد.

قتل عام کشیش گاپون شرح می دهد که چگونه صدها نفر در یکشنبه خونین کشته شدند البته حکومت تزاری برای جلوگیری از جنبش انقلابی به تمام وسائل حتی پست ترین شیوه ها متوسل می شد. در سال ۱۹۰۴ کشیش گاپون به دستور پلیس مخفی تزار در میان کارگران پتربورگ سازمانی شبیه به سازمان زوباتوف^{۱۱} تأسیس

* سازمان پلیس مخفی تزار.

کرد. کنستانتین کانون که از سال ۱۹۰۳ کارمند حقوق بگیر پلیس مخفی تزاری بود جریان را چنین نوشت:

جمعیت به صورت توده فشرده‌ئی به پیش می‌رفت. بالاخره به‌دویست قدمی محلی رسیدیم که سربازها ایستاده بودند. ردیف‌های پیاده نظام راه را سد کرده بودند و در جلو آن‌ها يك دسته سواره نظام قزاق ایستاده بودند که شمشیرهای برهنه‌شان در آفتاب برق می‌زد. یعنی جرأت می‌کردند به‌ما دست بزنند؟ ناگهان قزاق‌ها به‌طرف‌مان هجوم آوردند. همین که هجوم آوردند يك نفر با فریاد اعلام خطر کرد. شمشیرها را می‌دیدم که بالا می‌رفت و پائین می‌آمد، مردان، زنان، و بچه‌ها مثل تنه‌های درخت به‌زمین می‌افتادند، در حالی که صدای شیون و فریاد و لعنت هوا را انباشته بود. دو مرتبه شروع به‌بی‌شروی کردیم، در حالی که خشم در دل‌های‌مان زبانه می‌کشید. قزاق‌ها سراسب‌های‌شان را برگرداندند و از عقب شروع به‌شکافتن جمعیت کردند. هنوز به‌پیش می‌رفتیم که ناگهان، بدون هیچ اختطاری، صدای خشك تفنگ‌های زیادی به‌گوش رسید. به‌سرعت به‌سوی جمعیت برگشتم و فریاد کشیدم دراز بکشید. همین که دراز کشیدیم يك بار دیگر دسته جمعی شلیک کردند، و دوباره و دوباره، تا آنجا که خیال کردیم تیراندازی پایانی نخواهد داشت. بالاخره دست برداشتند. اجساد در اطراف من به‌زمین ریخته بود. فریاد زدم «برخیزید!». اما همچنان بی‌حرکت بودند، دست‌های بی‌جان‌شان گشوده، لکه‌های سرخ خون بر برف نقش بسته بود. دلم از وحشت لرزید. این فکر در سرم پیدا شد که «این کار پدر كوچك ما، تزار، است.» گفتم: «برای ما دیگر تزاری وجود ندارد!»

سند ۶

قیام رزمناو پوتمکین از تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی. جلد اول، ترجمه حاتمی، آگاهی

ژوئیه سال ۱۹۰۵ نخستین نمایش نارضائی توده‌ئی سربازان و ناویان بود. نخستین بار در تاریخ بود که سرتشینان يك ناو جنگی درفش انقلاب برافراشته و بر ضد نظام موجود به‌مبارزه برخاسته بودند. آن ناو انقلابی به‌بندر ادسا وارد شد. اما در کمیته بلشویک شهر وحدت نظر وجود نداشت. کمیته در اثر بازداشت اعضایش ضعیف شده بود. منشویک‌ها نیز برای تشکیل قیام کارگران از ناویان پوتمکین پشتیبانی نکردند. قیام پوتمکین با وجود قهرمانی ناویان آن با ناکامی روبه‌رو شد، زیرا رهبری درستی نداشت. این تنها نخستین آزمون مبارزه انقلابی داخل ارتش تزاری بود. با وجود این، عمل قیام فی‌نفسه اهمیت بزرگی در برداشت. برای کارگران، دهقانان و بخصوص خود توده‌های سربازان و ناویان فکر ضرورت و امکان پیوستن ارتش و نیروی دریائی به‌طبقه کارگر در مبارزه بر ضد تزاریسم مفهوم‌تر و نزدیک‌تر شد. مسأله ایجاد ارتش انقلابی در دستور روز قرار گرفت.

اولین قانون اساسی روسیه تزار نیکولای دوم برای مادرش توضیح می‌دهد که چرا تصمیم گرفت مشروطه اعطا کند

بدون شك آن روزهای ماه ژانویه را که با هم در تزارسکویه بودیم به‌خاطر داری - روزهای مصیبت آوری بود، قبول داری؟ ولی آن روزها در مقایسه با آنچه که حالا روی داده «هیچ» است. همه جور تجمعاتی در مسکو انجام می‌شد، خدا می‌داند در دانشگاه‌ها چه گذشت. تمام اوباشان از خیابان‌ها به اینجا ریختند، با صدای بلند اعلام قیام می‌کردند - ظاهراً هیچ کس اهمیت نمی‌داد. سرم از خواندن این اخبار می‌ترکد!... ولی این وزیران به جای این که با تصمیم قاطع عمل کنند، فقط مثل يك مشت مرغ کز کرده به اطاق‌شان می‌خزند و درباره تهیه تصویب‌نامه مشترك وزرا قد قد می‌کنند. همان احساسی به آدم دست می‌داد که پیش از توفان در روزهای تابستانی حس می‌کنی!... فقط دو راه باقی مانده بود، یا می‌بایست سربازان کارآمدی پیدا کرد و طغیان را با قدرت در هم شکست، که با این کار سیل خون جاری می‌شد و دست آخر هم سر همان جای اول مان بودیم. چاره دیگر این بود که حقوق مدنی مردم، آزادی بیان و مطبوعات‌شان را به آن‌ها بدهیم و تمامی قوانین را هم به تصویب دوماي دولتی برسانیم - البته، این نوعی مشروطه است.... ما دوروز درباره این موضوع بحث کردیم و بالاخره با توکل به خداوند آن را امضا کردم. در تلگرام نمی‌توانستم تمام اوضاعی را که باعث شد به این تصمیم سخت متوسل شوم، شرح دهم، تصمیمی که مع‌هذا با آگاهی کامل اتخاذ کردم.... هیچ چاره دیگری بجز این وجود نداشت که بر خود سخت بگیرم و آنچه را همه خواستارشان بودند به آن‌ها بدهم.

درس‌هایی از قیام مسکو نین - نقل از ترجمه محمد پورهرمزان

شکل عمده جنبش دسامبر در مسکو اعتصاب مسالمت‌آمیز و تظاهرات بود. اکثریت عظیم توده کارگر فقط در این شکل‌های مبارزه شرکت فعال داشت.... تمام احزاب انقلابی و تمام اتحادیه‌های مسکو وقتی اعلام اعتصاب کردند، از ناگزیر بودن تبدیل این اعتصاب به قیام آگاهی داشته و آنرا احساس می‌کردند.... ولی در واقع، هیچ يك از این سازمان‌ها برای این کار حاضر نبودند... بالتسبیح مبارزه کوچکی بدون رهبری آن‌ها و بدون این که آن‌ها در آن شرکت داشته باشند جریان داشت. سازمان‌ها از رشد و توسعه دامنه جنبش عقب ماندند.

اعتصاب تدریجاً به قیام بدل می‌شد و علت آن هم مقدم بر همه فشار شرائط عینی بود که بعد از اکتبر به وجود آمده بود... پرولتاریا قبل از رهبران خود به‌تغییری که در شرائط عینی مبارزه پیدا شد و پرداختن از اعتصاب به قیام را ایجاب می‌کرد، پی برد.... دستور ساختن باریکاد به بخش‌ها با تأخیر زیاد و وقتی رسید که در مرکز به ساختن باریکادها پرداخته بودند. کارگران به صورت گروه‌های انبوهی دست به کار شدند ولی این هم آن‌ها را قانع نکرد و می‌پرسیدند: بعد چه؟ - و خواهان عملیات مجددانه

بودند. ما رهبران پرولتاریای سوسیال دمکرات در دسامبر به آن سرداری شبیه بودیم که در استقرار هنگ‌های خود به قدری ناشیگری به خرج داده بود که قسمت اعظم واحدهای او نتوانستند فعالانه در نبرد شرکت جویند. توده‌های کارگر جویای رهنمودی درباره عملیات مجددانه توده‌نی بودند ولی این رهنمود را نمی‌یافتند.... درس دیگر مربوط است به چگونگی قیام، طرز هدایت آن و شرائط گرویدن ارتش به سمت مردم.... بدیهی است فعالیت در بین واحدهای ارتش امری است ضروری. ولی موضوع گرویدن ارتش به سمت ما را نمی‌توان به منزله یک عمل ساده و منفردی تصور نمود که از یک طرف نتیجه اقناع و از طرف دیگر نتیجه فهم و آگاهی باشد.... هنگامی که مبارزه انقلابی حدت می‌یابد دودلی و تردید ارتش که در هر جنبش واقعاً توده‌نی امری ناگزیر است عملاً به یک مبارزه واقعی برای جلب ارتش منجر می‌گردد.... ما نتوانستیم از نیروهایی که در اختیار داشتیم برای همین گونه مبارزه فعالانه، شجاعانه، مبتکرانه و تعرض‌آمیزی که دولت برای جلب ارتش متزلزل بدان دست زد و از پیش برد استفاده نمائیم.... در لحظه قیام ما در مبارزه برای جلب افراد مردم و دودل ارتش وظیفه خود را به طور شایسته انجام ندادیم....

قیام مسکو تاکتیک باریگادی جدیدی را به وجود آورد. این تاکتیک جنگ پارتیزانی بود.... مسکو این تاکتیک را به وجود آورد ولی آن طور که باید و شاید آن را تکمیل نکرد و دامنه آن را به آن وسعتی که لازمه یک تاکتیک واقعاً توده‌نی است نرساند.

سند ۹

تأثیرات جنگ کریووشین - وزیر کشاورزی، پی‌آمدهای شکست‌های سال ۱۹۱۵ را شرح می‌دهد

مردم گرسنه و تهیدست همه جا ایجاد هراس می‌کنند، تمامی بقایای شور و حرارت ماه‌های اول جنگ را خاموش می‌کنند. [آوارگان] به صورت توده انبوهی حرکت می‌کنند، مزارع را پامال می‌کنند، چراگاه‌ها و جنگل‌ها را نابود می‌کنند.... خطوط راه آهن به تراکم مسافر دچار است، حتی حرکت قطارهای نظامی و ارسال مواد غذایی به زودی ناممکن می‌شود. نمی‌دانم در نواحی‌ئی که به دست دشمن می‌افتد چه می‌گذرد ولی می‌دانم که نه تنها واحدهای پیشین لشکرهای پشتیبانی ارتش ما بلکه عقب‌ترین واحدهای پشتیبانی هم در هم شکسته و متلاشی است.

سند ۱۰

هشدار به تزار میخائیل رودزیانکو - رئیس صریح‌اللهجه دومای دولتی به تزار نیکولای گزارش می‌دهد. ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷

اعلیحضرت می‌توانستند از گزارش دوم اینجانب استنباط کنند که از نظر من اوضاع مملکت

بیش از هر زمان دیگری رو به وخامت گذاشته و تهدیدکننده شده است. روحیه مردم آنچنان است که می توان بزرگ ترین طغیان ها را انتظار داشت.... تمام روسیه در دعوی تغییر حکومت متفق القولند.... حکومتی می خواهند که مورد اعتماد ملت باشد.... مایه سرافکنندگی است که هرج و مرج بر همه جا حکمفرماست. اصلاً حکومتی نیست، دستگاه و سازمانی نیست.... به هر طرف که نگاه می کنی با سوءاستفاده و سردرگمی رو به رو می شوی. ملت تشخیص می دهد که شما تمام آن هائی را که مورد اعتماد دوما و مردم بودند از حکومت کنار گذاشته و اشخاص نالایق و بی کفایت را به جای آن ها منصوب کرده اید.... جای تعجب نیست که شایعات زیادی درباره خیانت و جاسوسی در پشت جبهه به گوش می رسد. اعلیحضرتا، حتی یکنفر آدم درستکار یا قابل اعتماد در دور و بر شما باقی نمانده است: بهترین ها همگی یا کنار گذاشته شده اند یا استعفا داده اند.

امپراتور می گوید: «دلیل بیاورید، هیچ دلیلی برای تأیید گفته های شما موجود نیست.»
«اعلیحضرتا، مردم را مجبور نکنید تا میان شما و مصلحت کشور یکی را انتخاب کنند.»
امپراتور سرش را میان دو دستش فشرد و گفت: «آیا ممکن است که بیست و دو سال برای عالی ترین مصالح کشور کوشش کرده باشم، و تمام بیست و دو سال همه این تلاش ها اشتباه بوده باشد؟»

لحظه سختی بود. با کوشش بسیاری که برای کنترل خودم به خرج دادم پاسخ گفتم: «بلی، اعلیحضرتا، شما بیست و دو سال راه خطا می پیموده اید.»

سند ۱۱

ظهور انقلاب موریس پالئولوگ - سفیر کبیر فرانسه در خاطرات خود درباره سال ۱۹۱۷ می نویسد

پنجشنبه ۲۳ فوریه: در پتروگراد تمام روز تظاهرکنندگان در خیابان های اصلی راهپیمائی می کردند. در چندین نقطه جمعیت برای «نان و صلح!» فریاد می کشید.

جمعه ۲۴ فوریه: امروز صبح در محلات کارگری هیجان صورت خشونت آمیزی به خود گرفت. خیلی از نانوائی ها را غارت کردند. در چندین نقطه قزاق ها به مردم حمله کردند و تعدادی کارگر را کشتند.

دوشنبه ۲۷ فوریه: هنگ ولهینی دیشب شورش کرد، افسران شان را کشتند و در شهر به راهپیمائی پرداختند، از مردم می خواستند تا در انقلاب شرکت کنند، و سعی می کردند واحدهائی را که هنوز وفادار مانده اند به سوی خود جلب کنند.... بیرون رفتن تا بینم چه اتفاقی می افتد. سکنه وحشت زده در خیابان ها پخش شده بودند. سربازان به افراد غیرنظامی کمک می کردند تا سنگر بپا کنند. از ساختمان های دادگستری شعله های آتش به هوا برمی خاست. دروازه های ساختمان تسلیحات با صدای مهیبی منفجر شد. ناگهان صدای خشک آتش مسلسل ها هوا را شکافت. این ها واحدهای نظامی بودند که همان موقع در نزدیکی بلوار نوسکی موضع گرفته بودند. و انقلابیون به آتش واحدهای نظامی پاسخ دادند. جنگ در تمام نقاط شهر پیش می رفت.

تلگرام به تزار نیکولای، ۲۷ فوریه ۱۹۱۷ میخائیل رودزیانکو

آخرین سنگر نظم در هم شکسته است. دولت از فرو نشانیدن بی نظمی به کلی عاجز است. واحدهای سربازخانه‌ها قابل اعتماد نیستند. گردان‌های ذخیره هنگ گارد دستخوش شورش‌اند. آن‌ها افسران‌شان را می‌کشند. با پیوستن به مردم و جنبش خلق به سوی ساختمان وزارت کشور و دومای دولتی پیش می‌روند. جنگ داخلی آغاز شده شعله می‌کشد. فوراً دستور دهید تا دولت جدیدی منصوب شود که از اعتماد عمومی برخوردار باشد... اعلیحضرتا تأخیر نکنید. هرگاه جنبش به ارتش سرایت کند سقوط سلطنت اجتناب‌ناپذیر است.

دهقانان زمین‌ها را در اختیار می‌گیرند گزارش به دولت موقت از طرف ایالت کیازان، اواسط سال ۱۹۱۷

... حالا خصلت ویرانی‌ها با سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ فرق دارد. آن وقت‌ها دهقانان عموماً مانع این نمی‌شدند که ملاکین مایملک‌شان را بردارند - یعنی اثاثیه اطاق‌ها، وسایل آشپزخانه، نقره‌آلات، وسایل خانگی و غیره. حالا وضع تغییر کرده. مایملک ملاکین را تا آخرین ذره برمی‌دارند و بین خانواده‌ها تقسیم می‌کنند. نمی‌توان گفت تمام دهقانان در این غارتگری‌ها شرکت می‌کنند. غالباً انجمن ده قبل از غارت تصمیم می‌گیرد که خانه مالک را برای مصارف دهقانان (مثلاً، بعنوان مدرسه) نگهدارد، اما گفتارها و کردارها متفاوت است. لذا حرکت دهقانان به طرف ملک عموماً با ویرانی و آتش سوزی پایان می‌یابد. اعمال خشونت‌آمیز بر علیه ساکنان خانه‌های اربابی بسیار نادر است. فقط می‌توان برخی موارد ضرب و شتم که مردم به آن دست زده‌اند، نام برد.

روحیه در جبهه گزارش رسمی، سپتامبر ۱۹۱۷

... به علت خستگی عمومی ناشی از جنگ، تغذیه بد، بدگمانی افسران، و غیره، نوعی آشفتگی شکست‌طلبانه شدید به همراه امتناع از اجرای فرامین، تهدید پرسنل فرماندهی، و اقدام به رفاقت با آلمان‌ها به وجود آمده است. همه جا نداهائی در مطالبه صلح فوری به گوش می‌خورد، زیرا می‌گویند که زمستان هیچ کس در سنگرها باقی نمی‌ماند.

کودتای بلشویکی جانرید - دوست آمریکائی لنین که در موقع به دست گرفتن قدرت توسط بلشویکها در پتروگراد بود

نزدیک ساعت چهار صبح زورین را در سالن بیرونی دیدم، تفنگی از شانهاش آویزان بود. با آرامش ولی با رضایت گفت: «داریم حرکت می کنیم!» «ما معاون وزیر دادگستری و وزیر اوقاف را دستگیر کرده ایم. حالا توی سلول اند. یک هنگ به طرف تلفن خانه می رود تا آنجا را بگیرد، یکی دیگر به طرف تلگرافخانه می رود. و دیگری به طرف بانک دولتی. گارد سرخ مشغول نگهبانی است...»

در پلکان انستیتوی اسمولنی [استاد لنین] و در تاریکی و سرما اول به گاردهای سرخ برخوردیم - یک دسته به هم فشرده پسرهایی که لباس کارگری به تن داشتند و تفنگهای سر نیزه دار حمل می کردند، با عصبانیت گفت و گو می کردند.

از بالای پشت بامهای ساکت سمت غرب از فاصله دور صدای شلیک پراکنده، تفنگ به گوش می رسید، در آنجا واحدهای دولتی سعی می کردند پله های روی نوآرا بردارند تا از ملحق شدن سربازان و کارگران کارخانه های محله ویبورگ به نیروهای شوروی در مرکز شهر جلوگیری کنند، و ملوانان کرونشتات مجدداً پلها را می بستند...

چهارشنبه، ۲۵ اکتبر، خیلی دیر بیدار شدم. روز سرد و نمناکی بود. جلو بانک دولتی چند سرباز با سرنیزه های به کمر آویخته در برابر دروازه های بسته ایستاده بودند. سوال کردم: «از کدام طرف هستی؟ طرف دولت؟» یک نفر با نیشخند جواب داد: «شکر خدا که دیگر دولتی در کار نیست.»

پایان دولت موقت نیکولای سوخانف - یکی از انقلابیون، جریان شکست نهائی دولت موقت را شرح می دهد

در تمام طول روز ۲۸ [اکتبر] مرتباً خبرهای بسیار اضطراب آوری از حمله کرنسکی دریافت می شد. بلشویکها به مبارزه پر حرارتی دست زدند. از صبح تا شب، واحدها که اکثراً افراد ارتش سرخ بودند، به جبهه منتقل می شدند. توده های کارگران برای کندن سنگر به بیرون شهر فرستاده می شدند. پتروگراد را شبکه سیمهای خاردار در بر گرفته بود. در روز سی ام تصمیم گرفته شد تا به کار کرنسکی با یک ضربه خاتمه داده شود. دسته های ملوانان کرونشتات و هلسینگفورس یکجا به جبهه منتقل شدند. خود تروتسکی هم رفت، از هم اکنون می بایست بدون استثنا در خطرترین نقاط کشور حاضر باشد. و در پایان آن شب تروتسکی داشت از پولکف به پتروگراد گزارش می داد: «کرنسکی در حال عقب نشینی است - ما پیش می رویم...»

سقوط کرنسکی انقلاب اکتبر را تکمیل کرد. مسکو هنوز صحنه مبارزه سهمگین بود، و هنوز خیلی مانده بود که دشمنان بلشویکها اسلحه‌شان را به زمین بگذارند. با این همه، حالا در انستیتوی اسمولنی حکومتی یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر بر تارک جمهوری می‌درخشید، و ارج و قرب دشمنان آن بیش از راهزنان نبود. انقلاب که یک حزب کارگری را در رأس یک قدرت درجه اول جهانی قرار داده بود به پیروزی دست یافت. فصلی نو در سرگذشت جنبش طبقه کارگر جهان و در تاریخ دولت روسیه گشوده شده بود.

سند ۱۷

اعلامیه کنگره شوراها، ۲۷ اکتبر ۱۹۱۷ بدین وسیله با پشتیبانی اکثریت قاطع کارگران، سربازان و دهقانان، و بانکیه بر قیام پیروزمند کارگران و پادگان پطروگراد، کنگره تصمیم می‌گیرد تا قدرت دولت را در اختیار خود بگیرد.

دولت موقت سرنگون و اکثر اعضای آن دستگیر شده‌اند. دولت شوروی به یکباره صلح دمکراتیک را به همه ملت‌ها و متارکه فوری جنگ را در کلیه جبهه‌ها پیشنهاد خواهد کرد. دولت انتقال بلاعوض کلیه اراضی را به کمیته‌های دهقانی تضمین خواهد کرد، با دمکراتیکی کردن کامل ارتش از حقوق کارگران دفاع خواهد کرد، نظارت کارگران را بر صنایع برقرار خواهد کرد، تشکیل مجلس مؤسسان را در تاریخ مقرر تضمین خواهد کرد، برای شهرها نان و برای روستاها اقدام مورد نیاز درجه اول را تأمین خواهد کرد، و برای کلیه ملیت‌های ساکن روسیه حق تعیین سرنوشت را تأمین خواهد کرد. کنگره مقرر می‌دارد که کلیه اختیارات دوایر محلی باید به شوراهای کارگران، سربازان و نمایندگان دهقانان منتقل شود، که وظیفه اجرای نظم انقلابی بر عهده آن‌ها قرار گرفته است. کنگره از سربازان که در سنگرها هستند می‌خواهد که هشیار و استوار باشند. کنگره شوراها اطمینان دارد که ارتش انقلابی می‌داند چه گونه در برابر کلیه اقدامات امپریالیستی از انقلاب دفاع کند، تا وقتی که دولت جدید بتواند صلح دمکراتیکی را که مستقیماً به کلیه ملت‌ها پیشنهاد می‌کند، برقرار کند.

سند ۱۸

سیاست نوین اقتصادی (نپ) - لنین - لنین در سال ۱۹۲۱ توضیح می‌دهد که چرا دولت شوروی باید سیاست اقتصادی خود را تغییر دهد

فقر و ویرانی ما آن قدر زیاد است که قادر نیستیم با یک حرکت تولید سوسیالیستی را در مقیاس کارخانه‌های عظیم ملی شده احیا کنیم. این کار لازمه‌اش انباشت ذخایر عظیم غله و سوخت در مراکز صنعتی بزرگ، گذاشتن ماشین‌های جدید به جای ماشین‌آلات فرسوده و امثال آن است. از تجربه آموخته‌ایم که این کار را یک مرتبه نمی‌شود کرد.... باید کوشش کنیم که نیازهای دهقانان را که

ناراضی و ناخشنودند، و به جز این هم نباید باشد، برآوریم.... اساساً زارع خرده‌پا به دو چیز راضی می‌شود. اول، باید مقدار معینی آزادی کسب و کار، آزادی مالکیت خصوصی کوچک وجود داشته باشد، و ثانیاً، باید کالا و محصولات لازمه‌اش را در دسترس داشته باشد.

سند ۱۹

اهمیت جهانی انقلاب اکتبر ژوزف استالین - کمیسر خلق بلشویک در امور ملیت‌ها - در روزنامه کمونیستی پراودا می‌نویسد، نوامبر ۱۹۱۸

انقلاب اکتبر نخستین انقلابی است در تاریخ جهان که به خواب طولانی توده‌های زحمتکش خلق‌های ستم‌کشیده شرق پایان بخشیده آن‌ها را به مبارزه علیه امپریالیسم جهانی کشیده است. به همین دلیل اهمیت عظیم و جهانی انقلاب اکتبر در درجه اول به آن است که پلی بین غرب سوسیالیست و شرق به بند کشیده، بسته، جبهه انقلابی نوینی علیه امپریالیسم جهانی به وجود آورده است که از کارگران غرب شروع شده، انقلاب روسیه را در بر گرفته به خلق‌های ستم‌دیده شرق ختم می‌شود.

سند ۲۰

بین‌الملل کمونیسم اعلامیه ۱۹۱۹

پرولترهای همه سرزمین‌ها! در نبرد با بربریت امپریالیستی، علیه سلطنت، علیه طبقات ممتاز، علیه دولت بورژوائی و مالکیت بورژوائی، علیه تمام اشکال و اقسام... ستم - متحد شوید!

سند ۲۱

الگوی انقلاب بیوه دکتر سون یات‌سن از مردم چین می‌خواهد که بلشویک‌ها را سرمشق قرار دهند، سال ۱۹۲۷

از تمام مردان و زنان و جوانان چین، و به خصوص کارگران، دهقانان، دانشجویان و داوطلبان می‌خواهم که این مبارزه را که در راه آزادی، وحدت و یکپارچگی چین صورت می‌گیرد، مبارزه‌ئی که به‌طور ناگسستنی با کوشش در راه رهائی توده‌های زحمتکش از قید بهره‌کشی، با نبرد برای تأمین حقوق آزادی بیان، آزادی مطبوعات، انجمن‌ها و سازمان‌ها، و برای آزادی زندانیان سیاسی پیوند یافته است، متحد کرده سازمان دهید.... به خاطر داشته باشیم که انقلاب شوروی برتری مردم انقلابی و ارتش انقلابی‌شان را بر نیروهای تمامی جهان سرمایه‌داری نشان داد. مردم چین با سنت انقلابی عظیم خود آن پیروزی را تکرار خواهند کرد. نه سلطه امپریالیست‌ها و نه تجزیه چین، بلکه چینی آزاد، متحد و انقلابی از آن کارگران و دهقانان!

زنگنه نازيار

بها ۳۵ ريال

